



مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی
(مرکز پژوهشهای ایرانی و اسلامی)

تذکرة آرسلې

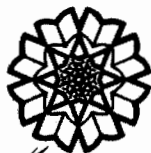
(وقایع نامه آرپلا)

متن کهن اثر مؤلف ناشناس

ترجمه

محمد فاضلی بیرجندی

تهران، ۱۳۹۰



مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی
(مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی)

تذکرهٔ ارسلی

(وقایع نامهٔ آربلا)

متن کهن اثر مؤلف ناشناس

ترجمه

محمود فاضلی بیرجندی

تهران، ۱۳۹۰

تذکره اربیل (وقایع نامه آریلا) / متن کهن اثر مؤلف ناشناس؛ ترجمه محمود فاضلی بیرجندی.
تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهشهای ایرانی و اسلامی)، ۱۳۹۰
۱۹۰ ص. - (مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهشهای ایرانی و اسلامی)،
کتابخانه؛ ۴۰)

* کتابخانه کنگره آمریکا، ترجمه‌های آلمانی و عربی کتاب را زیر نام Meshiha Zekha معرفی کرده است.

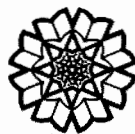
۱. اربیل (عراق) - - مسیحیت - - تاریخ. الف. فاضلی بیرجندی، محمود، ۱۳۴۱ -
، مترجم. ب. عنوان: وقایع نامه آریلا

BR۱۱۰۵/ت۴۰۴۱

۲۳۰/۰۱۸

۲۵۴۸۷۰۲

کتابخانه ملی ایران



مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی
مرکز پژوهشهای ایرانی و اسلامی

نام کتاب: تذکره اربیل (وقایع نامه آریلا)

مترجم: محمود فاضلی بیرجندی

ناشر: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهشهای ایرانی و اسلامی)

حروف چینی و صفحه آرایی: بهاره بادافراس

ویراستار فنی: محمداحسان مصحفی

لیتوگرافی و چاپ: سازمان چاپ و انتشارات اوقاف

چاپ اول: تهران ۱۳۹۰

تعداد: ۵۰۰ نسخه

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۳۲۶-۰۱-۶

ISBN: 978-600-6326-01-6

نشانی: تهران، نیاوران، کاشانک، صندوق پستی ۱۹۵۷۵/۱۹۷

تلفن: ۲۲۲۹۷۶۲۶ دورنگار: ۲۲۲۹۷۶۶۳

پست الکترونیک: centre@cgie.org.ir

www.cgie.org.ir

فهرست

۱۶-۹	مقدمه و توضیح مترجم
۲۲-۱۷	۱. بقیدا، اسقف اربیل
۲۶-۲۱	۲. شمشون، اسقف اربیل
۳۴-۲۷	۳. اسحاق، اسقف اربیل
۴۰-۳۵	۴. آبراهام اول، اسقف اربیل
۴۸-۴۱	۵. نوح، اسقف اربیل
۵۸-۴۹	۶. آبل، اسقف اربیل
۶۲-۵۹	۷. عبیدمشیا، اسقف اربیل
۷۲-۶۳	۸. حیران، اسقف اربیل
۸۰-۷۳	۹. شخلوپه، اسقف اربیل
۸۸-۸۱	۱۰. آخا د - أبوحی، اسقف اربیل
۹۶-۸۹	۱۱. شریعه، اسقف اربیل
۱۰۸-۹۷	۱۲. یوحنا (دانیال بارمریم)، اسقف اربیل
۱۱۲-۱۰۹	۱۳. آبراهام دوم، اسقف اربیل
۱۲۰-۱۱۳	۱۴. ماران ژکا، اسقف اربیل

۱۲۴-۱۲۱	۱۵. صُبحا لیسو، مطران اربیل
۱۲۰-۱۲۵	۱۶. دانیال، مطران اربیل
۱۳۴-۱۳۱	۱۷. رحیمه، مطران اربیل
۱۴۲-۱۳۵	۱۸. عبّوشته، مطران اربیل
۱۵۰-۱۴۳	۱۹. یوسف، مطران اربیل
۱۵۶-۱۵۱	۲۰. حنانه، مطران اربیل
۱۷۰-۱۵۷	پیوست‌ها
۱۷۳-۱۷۱	منابع
۱۷۵	نام کسان
۱۸۱	نام جای‌ها

مقدمه مترجم

استادان و مترجمان فارسی عنوان این کتاب را وقایع نامه آربلا¹ ثبت کرده‌اند. مترجم متن حاضر پس از صرف حدود پنج سال برای برگرداندن آن به فارسی و تهیه زیرنویس‌ها و توضیحات، به اقتضای سنت فارسی تذکره‌نویسی و پس از صلاحدید برخی صاحب نظران، بهتر دید عنوان تذکره آربیل را برای کتاب برگزیند.

وقایع نامه آربلا یا تذکره آربیل که در اصل متنی به زبان سریانی است، از منابع بکری است که در شناخت دوره متأخر اشکانیان و اوایل سلسله ساسانی از ویژگی‌هایی برخوردار است. از جمله، این متن چشم‌انداز تازه‌ای برای نگریستن به آن دوران در اختیار پژوهنده قرار می‌دهد. بدین معنی که این دوره از تاریخ ایران را از نگاه مسیحیان در اختیار خواننده قرار می‌دهد که غالباً در معرض تعقیب و آزار از سوی دستگاه حکومت مرکزی و یا نمایندگان محلی حکومت ایران قرار داشتند. ویژگی دیگر کتاب حاضر، آشنا کردن خواننده با سلسله مراتب مسیحی و آگاه کردن او از چند و چون زندگی و روزگار مسیحیان ایرانی آن عصر است. تاریخ مسیحیان ایران مانند پیروان دیگر ادیان، آیین‌ها و فرقه‌ها، و نیز مانند تاریخ اقوام ساکن سرزمین ایران هنوز چنان که باید نوشته نشده است. دیگر ویژگی این متن، روایت دست اولی است که از نگاه مسیحیان به مغان و موبدان، و

1. Chronicle of Arbela.

نیز نگاه اینان به مسیحیان و روابط این دو گروه از رهبران دینی مردم با همدیگر دارد. تذکره اربیل، روایت مسیحیان از اوضاع ایران از اواخر اشکانیان تا سده‌های آغازین ساسانیان است. همانطور که اشاره شد، این کتاب متنی سریانی بوده است که مترجم حاضر افتخار دارد گزارشی از متن انگلیسی^۲ آن را در این کتاب به خواننده فارسی‌زبان تقدیم دارد. اما از نقل اجمالی ادبیات سریانی و پیشینه این وقایع‌نامه نیز ناگزیر است.

پیشینه و غنای ادبیات کلاسیک سریانی در وقایع‌نگاری‌های تاریخی، شاید بیش از دیگر نحل‌های فرهنگ مکتوب مسیحی باشد. وقایع‌نامه ادسا متعلق به قرن ۶م که در آن برخی سوانح پایتخت مسیحیت سریانی در فاصله سال‌های ۱۳۲پم تا ۵۴۰م ثبت است و وقایع‌نامه یوشع که بخشی از وقایع‌نامه دیونیزیوس یا همان وقایع‌نامه زوقسین است، از جمله آثار ادبیات کلاسیک سریانی به شمار می‌آید.

با این حال، وقایع‌نامه‌های بسیاری نیز بر جای مانده‌اند که نویسندگان آنها ناشناخته‌اند و مورخان، حتی مورخان غربی نیز فقط با برخی از آنها آشنایی دارند. بسیاری از این آثار، با وجود برخورداری از اطلاعات ارزشمند درباره تاریخ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خاورمیانه، همچنان ناشناخته باقی مانده و فقط کارشناسان فرهنگ سریانی با آنها آشنایی دارند.

یکی از رازآمیزترین وقایع‌نامه‌های سریانی همانا کتاب حاضر، وقایع‌نامه اربلا، است که آن را به اقتضای سنت ایرانی تذکره‌نویسی و برای تقریب به ذهن تذکره اربیل نام نهادم. نگارنده این اثر شناخته نیست و مطالب آن مربوط به حوزه جغرافیایی مشرق فرهنگ سریانی است و اخباری از سوانح دین مسیح را در اربلا یا اربیل از سال‌های آغازین مسیحیت تا میانه‌های قرن ۶م گزارش می‌کند. این تذکره شامل بیست فصل کوتاه و بلند درباره احوال نخستین اسقف‌های اربیل است و با شرحی از احوال اسقف بقیدا آغاز می‌شود که در سال ۱۰۴م عهده‌دار سمت اسقفی شد و با شرح حال حنانه، بیستمین اسقف اربیل (وفات: ۵۴۴م)، پایان می‌پذیرد.

اربلا یا اربیل که امروز مرکز استان کردستان عراق است، در آن روزگار کرسی

۲. متن انگلیسی ترجمه تیموتی کرول است و انتشارات دانشگاه کاتولیک آمریکا آن را در سال ۱۹۸۵م منتشر کرده است

مطرائی آدیابن (حدایب) و از امیرنشین‌های کوچک مرز غربی ایران بود. نخستین کلیسا در اربیل در روزگار اسحاق بنا شد. اسحاق سومین اسقفی است که شرح حالش در این کتاب آمده است. در این وقایع‌نامه نام‌های برخی از اسقف‌هایی که به شهادت رسیده‌اند نیز آمده است. اما زمان دقیق شهادت آنان محل تردید است و به نظر برخی مورخان شاید برخی تاریخ‌ها جز آن چیزی باشد که در این گزارش قید شده است.

متن *وقایع‌نامه آربلا* نخستین بار با ترجمه و تصحیح آلفونس مینگانا در سال ۱۹۰۷م/۱۲۸۶ش در لایپزیگ، زیر شماره یکم از سلسله متن‌های سریانی منتشر شد. انتشار آن در آغاز شور و هیجانی به پا کرد؛ زیرا گمان می‌رفت منبع مهم و دقیقی یافت شده که می‌تواند بخشهای ناشناخته تاریخ کهن مسیحیت سریانی را روشن کند. اما دیری نپایید که آن شور و هیجان فرونشست و پژوهش‌های محققان برجسته‌ای چون پاول پیترز، بر سندیت تاریخی این متن تردیدهایی وارد کرد. به این ترتیب تا سالهای اخیر، از نظر پژوهشگران سریانی *وقایع‌نامه آربلا* اثری نامعتبر بود. حال آن که این اثر، نزد محققان تاریخ و دین قوم یهود و نیز مورخان و متخصصان تاریخ ساسانی از ارج و اعتبار ویژه‌ای برخوردار بوده است.

پیتز کاورو، آخرین ویراستار این اثر، در مقدمه کتاب می‌نویسد که اطلاعات تاریخی معتبری که در *وقایع‌نامه* ثبت است به مراتب بیش از آن چیزی است که تا پیش از این گمان می‌رفت. بنا به نظر کاورو متن‌های دیگری مثل *تاریخ کلیسا اثر اوزیبوس* یا دیگر متون کهن از قبیل *وقایع‌نامه‌ها* و اعمال شهیدان، سندیت و اعتبار *وقایع‌نامه آربلا* را تأیید می‌کند.

راجر ایسویچ نیز در مقدمه خود بر نسخه الکترونیک *وقایع‌نامه آربلا* می‌نویسد که با توجه به مطالعات خود پیرامون این اثر، با این نظر که *وقایع‌نامه آربلا* در زمان‌های کهن و با استفاده از منابع فراوان نگاشته شده، موافق است و دلیل متقنی نیافته است که آن را مجعول و متعلق به سده‌های اخیر بشمارد. پاره‌ای از رویدادهای مندرج در *وقایع‌نامه*، مانند گرویدن پقیدا از آیین مزدایی به مسیحیت نیز، با متونی که درباره اعمال شهیدان نگاشته شده است و نیز با شهادت برخی اسقف‌های نخستین مانند شمشون، اسقف دوم اربیل، انطباق و موافقت دارد.

کتاب حاضر متنی بینا جغرافیائی و بینا فرهنگی است. توضیح آن که این اثر مباحثی از

تاریخ کهن سرزمینی را بازمی‌گوید که امروزه به نام کردستان عراق شناخته می‌شود. در روزگاری که دو امپراتوری بزرگ ایران و روم برقرار و همسایه یکدیگر بودند، این سرزمین میان آن دو امپراتوری دست به دست می‌گشت. خاستگاه کتاب حاضر نیز همان جغرافیائی است که ویژگی آن، تغییر مدام بوده است. اما از آن جغرافیا و سرنوشت اهالی آن، به دلیل همان دست به دست شدن‌های مکرر، اطلاعات اندکی برجای مانده است. امتیاز ویژه این کتاب، دست اول و ناب بودن اطلاعاتی است که درباره آن سرزمین و آن مردم در بردارد. به ویژه اینکه احوال مسیحیان آشوری آن خطه را باز می‌گوید و بازتاب مشاهدات و خاطرات آنها از هر دو امپراتوری است.

دیگر امتیاز ویژه این کتاب آن است که مواجهه و معارضه تمدن نوپدید مسیحی (روم - غرب) را با تمدن قدیم زرتشتی (ایران - شرق) گزارش می‌کند. معارضه دیرپایی که تا چندین قرن دوام آورد و از مصادیق کهن مواجهات تمدنی در تاریخ است. هنوز هم فکر ایرانی به اندازه درخور به آن معارضه تمدنی نپرداخته و زبان فارسی منابعی شایسته درباره آن ندارد. زیرا دین اسلام از موقع ظهور و گسترش به بیرون از خاستگاه خود، آن گسل دیرین بین دو تمدن را تسخیر کرد و برهه‌ای طولانی از تاریخ به دست فراموشی رفت. این کتاب گوشه‌های از آن تاریخ معارضات تمدنی را از زیر خاکسترهای فراموشی بیرون آورده که باری، درست در همان حدود گسل بین تمدن مسیحی و تمدن زرتشتی و به تعبیری در نقطه تلاقی و معارضه انسان مسیحی - انسان زرتشتی جریان داشته است. این مقدمه کوتاه براساس منابع گوناگون، برای شناخت مقدماتی وقایعنامه اربیل تهیه شد تا خواننده فارسی زبان آشنایی اندکی با پیشینه آن به دست آورد.

این توضیح را نیز لازم می‌دانم که متن انگلیسی اثر، احتمالاً به جهت پیروی مترجم آن از سبک نگارش متن سریانی، متنی دشوار و دارای تعقید فراوان است. کوشش چندساله من مصروف آن بود تا ضمن وفاداری به سبک نگارش متن انگلیسی، متنی تا حد امکان روان فراهم آید که برای خواننده دشوار نباشد. اما ناچارم یادآوری کنم، تذکره اربیل کتابی است که بیشتر برای خواننده محقق و اهل غور و استقصا در تاریخ مفید فایده‌ای خواهد بود. همچنین برای آسان کردن کار خواننده پانویس‌ها و پیوسته‌هایی تهیه کرده و بر متن و انتهای کتاب افزودم. متن انگلیسی هم در بعضی موارد پانویس‌هایی دارد که بیشتر آنها در متن فارسی آورده شده است. مگر آن دسته از پانویس‌ها که به زبان سریانی بودند و به

نظر آگاهان، بیشتر به تلفظ‌ها و بیان اختلاف قرائت‌ها یا نسخه‌ها پرداخته‌اند. تذکرهٔ اربیل همان‌گونه که پیشتر اشاره کردم، گوشه‌هایی از تاریخ مسیحیان و دین مسیحی را در ایران در سده‌های پایانی حکومت پارت‌ها و نخستین سده‌های حاکمیت ساسانیان در غرب ایران بازگو می‌کند که گاه تند است و شاید بر دوستدار تاریخ و فرهنگ ایرانی ناگوار آید. بر این اساس، متنی دینی است که ایران، دولت‌ها و پادشاهان ایرانی را دشمن می‌شناسد و همگی آنان را با عنوان دشمن و با الفاظ و عبارات خاص یاد می‌کند.^۳ این یادآوری لازم است تا خوانندهٔ فارسی زبان پیش زمینه‌ای ذهنی به دست آورد و از موضع متن که در مواردی غیر ایرانی است، برآشفته نشود. گمانم اگر تاریخ را بتوانیم از نگاه دیگران نیز به دست آورده، بخوانیم و بدانیم، بسیاری از نکات تاریک، روشن خواهد شد و در پرتو نگاهی جامع که حاصل اضداد باشد، خود را بهتر خواهیم شناخت. امید که این ترجمه گامی در این جهت بردارد.

فراهم شدن بازپسین روایت این ترجمه چنان که گفتم با صرف چندسال زمان میسر شد. در این چند سال که مشغول ترجمه بودم، بارها با عده‌ای از استادان تاریخ ایران باستان، تاریخ مسیحیت، تاریخ میان‌رودان و روم شرقی، و تعدادی از کارشناسان زبان‌های باستانی و نیز مترجمان برجسته رایزنی‌ها کرده و از راهنمایی‌های آنان بهره‌ها گرفتم. این یادآوری‌ها را از آن رو کردم تا به رسم اخلاق علمی گردن نهاده باشم. اما از آنجا که اجازهٔ آوردن نامهای آنان را نگرفته‌ام، به بیان سپاس و حق‌شناسی کلی بسنده می‌کنم. امید است که همهٔ آنان و نیز خوانندگان گرامی پوزش مرا بپذیرند. به برخی کتابخانه‌ها و مراکز علمی نیز بارها رفتم و دوستانی دسترسی به منابع و مراجع را برایم ممکن ساختند. بدون همهٔ این برخوردارها، پیشرفتی در کار حاصل نمی‌شد. اما نیازی به گفتن نیست که هر آنچه کاستی و کژی در کار آمده از قامت ناساز بی‌اندام قلم این نگارنده است.

پیش از ختم توضیحات، لازم می‌دانم از دوست کریم و بلندنظم جناب آقای منوچهر رضایی یادی به نیکی کنم. همهٔ کارهای فرهنگی من در این سالها، به یمن برخوردارا از دولت و اقبال بلند اوست. آرزو می‌کنم این دولت و اقبال بیاید و ببالد که او مردی است از نوادر روزگار، و من بیش از این جواز سخن گفتن دربارهٔ او را ندارم. همچنین وظیفهٔ خود

۳. موبد موبدان ایران نیز کشیشان نصارا را جادوگر خطاب می‌کرد (نفیسی، ۷۲).

می‌دانم که از دخترم خانم سپندمینو فاضلی قدردانی کنم که با سرانگشتان هنرمند خود، در نگارش الکترونیک این اثر به من یاری‌ها داد. سپاس و احترام دیگر باره‌ام را نثار همسرم، خانم فاطمه فرهادی می‌کنم که به قول عطار نیشابوری: «زنی است در راه خدای مرد، و او را زن نتوان گفت»؛ و نیز به پیروی از متن این کتاب می‌گویم که او برایم یآوری بزرگ مانند پطرس رسول و آن صخرهٔ بزرگ بوده و هست که مسیح، کلیسای خود را بر آن بنیاد نهاد. همچنین از اصحاب گرانقدر مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی و رئیس دانش‌پرور آن، جناب‌آقای سیدکاظم موسوی بجنوردی، سپاسگزارم که چاپ و نشر این کتاب به کوشش و البته با دقت نظر آنان ممکن شد. در مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی جناب‌آقای دکتر صادق سجادی متن اثر را خواندند و با راهنماییهای خود بر مترجم منت نهادند. جناب‌آقای محمداحسان مصحفی با باریک‌بینی، اثر را ویراستند. نگارش، بازخوانی و صفحه‌آرایی کتاب هم با کوشش و هنرمندی خانم بهاره بادافراس ممکن شد. سپاسگزار همهٔ یاد شدگان هستم. و دیگر حق‌ناشناسی است اگر این یادداشت را به پایان برم و ذکری از عنایت‌های ویژهٔ علمی و ادبی و ... استاد فرزانه جناب‌آقای بهمن حمیدی نکنم. ایشان در چند ساله‌ای که مشغول ترجمه و بازنویسی متن بوده‌ام از مزاحمت‌های پیوسته‌ام رو برتافتند و راهنماییها کرده‌اند که به بیان و قلم من در نمی‌آید.

در خاتمه از خوانندهٔ محترم نیز سپاسگزارم که قسمتی از دارایی بی‌بدیل خود را که همانا وقت و عمر باشد، صرف خواندن این اثر می‌کند.

محمود فاضلی بیرجندی

...^۵ و تو فینحاس^۶ عزیز! بارها از من خواسته بودی تا سرگذشت کشیش‌های ما و شهیدانی را برایت بنویسم که به گناه عشق به مسیح کشته شدند و نامشان در این دنیا بلند شد، و نیز دیگرانی که آماده‌اند تا برای خشنودی خداوند، در این راه قدم گذارند؛ تا این، فدیة نیکویی برای ما در ملکوت باشد.

باری، تو خوب می‌دانی که سرگذشت کشیش‌های کلیسای ما، ما را به بنیاد و آغاز کلیسا، به حضور خداوندگار ما عیسی مسیح رهنمون می‌شود که مردم ستمدیده ما را بیدار کرد. و همین است که او را با تمام وجود دوست می‌داریم. او هر آینه باید تمام فکر و ذکر ما باشد، که هست؛ عشق او باید بر لوح ضمیر ما ثبت باشد، که هست؛ هرگاه چنین باشد، که هست؛ روح‌القدس بر ما حلول خواهد کرد و ما خود هر یک هیکلی خواهیم شد برای پرستش آن ثلاثة مقدس که در جان ماست. قوت ما از آن روست که این ثلاثة ربانی، تاکستانی در ما می‌کارد و گرداگردش را حصاری می‌کشد و چرخشتی^۷ برایمان بر پا می‌دارد. تاکستان، زیرا که ما عمل خداوندیم و او ما را غرس کرده و ملک خاصه

۵. به گمان برخی مورخان، صفحه‌ها یا سطرهایی از آغاز کتاب ناپدید شده است. شاید این سطور می‌توانست ما را با فینحاس و راوی آشنا تر کند و نیز جامعیت کتاب را افزونتر سازد.

۶. Pinhes، اسقف بزرگ اربیل در اواسط سده ششم میلادی. فینحاس از نام‌های برخی اشخاص در عهد عتیق است.

۷. انجیل متی، باب بیست و یکم: ۳۳، باب بیست و یکم: ۱؛ لوقا، باب بیستم: ۹.

اوییم. و هر آینه مکتوب است که او به ملک خاصه خویش^۸ سر می‌زند و حصار می‌کشد تا ما در پناه او در آن قرار گیریم و چنگال‌های دشمنان پنهان و آشکار، ما را در هم ندرد. چرخشت، برای نام نیک شهیدان ما که در راه مسیح به قتل رسیدند، و همچون حبه‌های انگور در زیر پاهای شکنجه‌گران خدانشناس له شدند.

همانا صدای داوود نبی است که می‌گوید: «هر آینه به خاطر تو تمامی روز کشته می‌شویم و همانند گوسفندان ذبح شمرده می‌شویم»^۹.

پس در این کتاب، با استعانت از خداوند، سرگذشت کشیش‌ها و شهیدان را شرح خواهیم داد. در هر نماز از خدای مهربان خود می‌خواهیم تا به لطف خود گناهان ما را بیامرزد! تا بتوانیم شرح احوال ناگفته از دیوان^{۱۰} رحمت او را بازگوییم؛ شکوه و جلال از آن او باد تا ابدالآباد!

۸. رساله اول یوحنا، باب اول: ۱۱.

۹. مزامیر، مزمور چهل و چهارم: ۲۳.

۱۰. Bema: جایگاه مقدس در کلیسا که اشیاء و آثار مقدس در آنجا نگهداری می‌شود (پانویس متن انگلیسی).

۱
پقیدا، اسقف اربیل"
۱۰۴-۱۱۴م"

11 . Bishop Peqida of Arbela.

۱۲ . عنوان همه بخش‌ها از پیتر کاورو است (پانویس متن انگلیسی).

آبل معلم^{۱۳} نوشته است که مار^{۱۴} پقیدا نخستین اسقفی بود که وادی آدیابن^{۱۵} به خود دید. و او خود بلاواسطه از جانب عدی^{۱۶} به این سمت برگزیده شد. پقیدا فرزند مرد بی‌نوازی بود بری^{۱۷} نام، که مغبی از مغان را خدمت می‌کرد. اما پسر از آن روز که شاهد وقوع معجزه بود و عدی حواری دخترک مرده‌ای را که به گورستان می‌بردند، زنده کرد، و واقع شد که روح‌القدس دل او را تکان داد؛ همان که به واسطه خداوند ما، عیسی مسیح، در دل‌های همه ما به ودیعت نهاده شده است. پس پقیدا بر آن شد که شاگردی عدی کند. و از آن پس ظلم‌ها و جفاها از پدر و خویشاوندانش دید که زبان از نقل آن قاصر، و فهم از

۱۳. Habel the teacher, آبل اسم مرد، مطابق ایبل انگلیسی و هابیل عربی (دایرة المعارف فارسی، ۱۳/۱). درباره این آبل اطلاع درستی در دست نیست. عنوان معلم که از پی نامش آمده دلالت بر مسیحی بودن او می‌کند اما دلیل نیست که وی اسقف بوده است. از طرفی او نمی‌تواند مار آبل باشد که اسقف ششم اربیل بوده و شرحی درباره‌اش در بخش ششم همین کتاب آمده است.

۱۴. مار، لقب خلفا و اسقف‌های آشوری (امیر، ۲۶۹).

۱۵. Hedajjab, حدیاب، حدایب، آدیابنه یا آدیابن سرزمینی در آشور واقع در میان رودخانه‌های لیکوس و کاپروس [رودزاب و رود دجله] (پانویس متن انگلیسی). برای آشنایی بیش‌تر با آدیابن نکد پیوست‌های پایان کتاب.

۱۶. Addai the apostle, عدی یکی از کلیمی‌های مسیحی از اهالی فلسطین بود که در اواخر قرن اول به اِدسا و اربل رفته در آن نواحی به انتشار مسیحیت پرداخته است. وی مخصوصاً در میان یهودیان آن نواحی کامیاب بود و کلیسای مسیح را به تدریج تأسیس کرد و در سال ۱۰۴م شخصی به نام پقیدا را که اصلاً زرتشتی و مسیحی شده بود (و در همین بخش کتاب ذکری از احوال او آمده است) به سمت اسقفی اربل معین کرد و آن شهر به تدریج مرکز انجیلی مشرق، شمال و جنوب رود دجله شد (میلر، ۲۶۹).

درک آن عاجز است. اما او در ایستاد و در عزم استوارش خللی نیافتاد. و واقع شد که پدر و مادرش او را در حجره تاریکی، حبس کردند. اما رفیقی داشت که در حجره را به رویش گشود. و او گریخت و به جستجوی عدی بر آمد، اما نتوانست او را بیابد. و چون به او گفته شد که «عدی به دهاتی در کوهستان رفته است»، بی‌درنگ تصمیم گرفت به دنبال او برود، تا تعلیمات او را درک کند و از وجود او برکت یابد. و پس از روزهای بسیار چون او را یافت، مرد خدا، مسرور و مبتهج، پذیرای وی شد و او را با خود همراه کرد. نقل است که پس از گذشت پنج سال دست بر سرش کشید و او را به سوی موطن خویش گسیل داشت. و او در میان کافران بنای موعظه گذاشت و همچون انبیا کارهای بزرگ و معجزه‌ها کرد تا خیل عظیمی از گوسفندان را به آغل مسیح کشانید و آنان را به لطف خداوندی به راه راست هدایت کرد. و سرانجام او پس از ده سال وفات یافت، و شاگردانش وی را در خانه پدری‌اش - همان جا که آنان را به راه راست هدایت کرده بود و پا به راه متابعت او نهاده بودند- به خاک سپردند.

۲

شمشون، اسقف ارییل^{۱۸}

۱۲۰-۱۲۳ م

چون شش سال گذشت، مَزْرَه^{۱۹} کشیش بیت زَبَدی^{۲۰} با قافلهٔ بازرگانان به آدیابن آمد و چون آگاه شد که جماعتی از مسیحیان در این وادی به سر می‌برند، در خفا به سراغ آنان رفت. و آنان دل بدو سپردند و او را به خانهٔ خود بردند و اظهار کردند اینک شش سال است پیشوایی نداریم و از او خواستند که دست خود را بر سر شمشون شَمَّاس^{۲۱} بکشد و او را به کشیشی آنها برگمارد. و او به حاجت آنان که از سر اخلاص بود، گردن نهاد و چون دانست که او شَمَّاس پقیدا هم بوده، وی را به کشیشی منصوب کرد. به این ترتیب بود که او هدایت این جماعت خدادوست را برعهده گرفت تا در «مرتع‌های سبز قدرت خداوندی به سر برند^{۲۲}». و ما از آن پس به راه افتادیم تا اهالی آبادی‌های اطراف را موعظه کنیم که گرداگرد آتش حلقه می‌زدند و نماز به جا می‌آوردند و هر بار که موعد

19. Mazra.

۲۰. Bet Zabdai، بیت زَبَدی یا زَبَدیس، شهری که بر کرانهٔ راست دجله واقع بود و امروزه در خاک کشور ترکیه است. بیت، واژه عبری به معنی خانه.

۲۱. شَمَّاس، کلمه سریانی به معنی خادم، خادم معبد، خادم کلیسا. رتبهٔ کلیسایی پایین‌تر از کشیش (فرهنگ فارسی عمید)، بیرونی این کلمه را دیاقُن ضبط کرده است.

۲۲. مزامیر، مزمور بیست و سوم: ۲.

شهر بگمود^{۲۳}، جشن بزرگ، فرا می‌رسید، کودکان خردسال را در آتش می‌افکندند. آبل معلم درباره این جشن می‌نویسد: «این جشن پرآوازه را در ماه آیار^{۲۴} برپا می‌دارند. در این جشن مردم همه نواحی اطراف، پیرامون برکه بزرگی گرد می‌آیند و چون خود را در آن شست و شو دادند و استراحتی کردند، غذاهایی طبخ می‌کنند و به همه بردگان خود می‌دهند تا بخورند. اما خود لب به غذا نمی‌زنند. پس آنگاه یکی از کودکان خردسال خود را به درون آتش می‌افکند. سپس جگر و قلوه‌های او را در می‌آورند و بر شاخه‌های درختان می‌آویزند؛ بر سر سه شاخه، تا نشانه برگزاری جشن باشد. سپس تیرهایی به سوی آسمان پرتاب می‌کنند و شادان به خانه‌هایشان باز می‌گردند».

و شمشون مدت سه سال (۱۲۰-۱۲۳م) موعظه کرد و عده بسیاری از آنان را تعمیم داد و مسیحیت در نتیجه مجاهدت‌های او رواج فراوانی یافت. اما چون خبرها به شاهزادگانی که آنجا بودند، و به مغان^{۲۵} آن سرزمین رسید، او را گرفتند و به غل و زنجیر کشیدند و شکنجه‌های بسیار کردند تا جان سپرد.

آبل معلم می‌گوید که این همه هفت سال پس از آن واقع شد که خسرو^{۲۶}، شاه بزرگ اشکانی، مغلوب تراژان^{۲۷}، قیصر روم، شد. و قیصر به راه افتاد و به سرزمین ما آمد. و در

۲۳. shahrabgamud شهر بگمود، جشنی باستانی که در آدیابن برگزار می‌شد و در آن اطفال کمتر از پنج ساله را به رسم قربانی در آتش می‌انداختند (پانویس متن انگلیسی). این جشن در ماه آیار برگزار می‌شد و طی آن گروه کثیری از مردم از اطراف و اکناف آدیابن (آدیابنه) کنار چشمه و آبگیر بزرگ گرد می‌آمدند و نخست خود را درون آبگیر می‌شستند و سپس به تدارک خوراک پرداخته آن را به بردگان خود می‌دادند. اما تا یکی از فرزندان خود را (که گمان می‌رود باید کمتر از پنج سال می‌داشت) درون آتش نمی‌افکندند، خود از آن خوراک نمی‌خوردند. سپس جگر و قلوه‌های قربانی خود را به نشانه جشن از شاخه درختی می‌آویختند. سپس به نشانه شادی و سرور تیرهای بسیاری به سوی آسمان می‌انداختند و آنگاه به خانه‌های خود بازمی‌گشتند. جشن شهر بگمود مردم آدیابن با جشن تیرگان مردم ایران که در سیزدهمین و چهاردهمین روز تیر ماه برگزار می‌شد، مقایسه شده است. جشن تیرگان بزرگ، ۱۴ تیرماه به پاس روزی بود که محل فرود آمدن تیر آرش مشخص شد. پرتاب تیر از کمان آرش که در برابر شاه و اشراف و گروه بزرگی از مردم صورت گرفت، از آن جهت اهمیت دارد که نشان می‌دهد اقدام آرش جایگاهی سنتی و مفهومی دینی به دست آورد و در برگزاری جشن شهر بگمود از سوی مردم آدیابن موثر افتاد (بیگولوسکایا، ۴۸۰-۴۸۵).

۲۴. آیار، ماه هشتم سال در تقویم سریانی (ابوریحان بیرونی، ۱۰۵).

۲۵. مغان، جمع مُغ، پیشوای دینی زرتشتیان (فرهنگ فارسی عمید).

۲۶. خسرو اشکانی اشک بیست و سوم، از سال ۱۰-۱۰۹ تا سال ۱۲۸-۱۲۸۹م پادشاه پارت‌ها یا اشکانیان بود. در زمان او جنگ جدیدی میان ایران و روم در گرفت که سودی برای ایران نداشت، اما روم هم سودی از آن نبرد و پس از درگذشت تراژان و تغییر سیاست دولت روم، امپراتور روم و شاهنشاه ایران در سرحد دولتین ملاقاتی کردند که به برقراری روابط حسنه میان آنها انجامید (پیرینا، ۱۶۹).

۲۷. Maruis ulpius Trajanus، امپراتور روم (۹۸-۱۱۷م). امپراتوری که عمرش را در اردوگاه‌ها گذرانده و مورد

آن روزگار، همین شمشون بود که نخستین شهید وادی ما شد و به آسمان عروج کرد. بادا که خداوند به دعای او، ما را خیر دهداد تا در زمرة پیروان او و شریک نشاط او در حضور خداوند باشیم!

باری، من چه می‌توانم گفت از این رسول مقدس که خداوند او را پیشوای ما قرار داد تا پیوسته از او بیاموزیم. ما همچنان برآنیم که به خداوند خود، عیسی، نماز بریم که به حواریونش و سپس به نایبان آنها طلاق لسان و قوت کلامی بخشید تا بدان وسیله کافران جاهل و وحشی، همگی پا در طریق صلاح و سداد گذارند و در وادی ایمان فرود آیند. طنین این کلمات در سراسر عالم به گوش می‌رسد. «آنان در تمام دنیا، و کلام آنان در اقصی نقاط زمین شنیده می‌شود»، و هر امری که در عالم واقع می‌گردد به واسطه اوست که صاحب قدرت قاهره است، و حمد و ثنای ابدی نثار او باد.

آری، ای فینحاس! این چنین مردانی از سرزمین ما برخاسته‌اند. هر خندق در دیار ما لبریز از خون آنهاست و غلات ما در همان خون می‌روید «و سی برابر، شصت برابر، و یک صد برابر می‌شود».^{۲۸}

شمشون عهد عتیق^{۲۹}، فلسطینی‌ها را به زور بازوی خود مطیع و متقاد گرداند و شمشون عهد جدید^{۳۰}، با تأییدات خداوندی و به برکت روزه و کف نفس، توانست یوغ مسیح را برگردن کافران افکند که همانا فلسطینیان^{۳۱} روزگارش بودند. و آنان دیگر نتوانستند آن

علاقه سربازان بود. محبت مردم و سنای روم را هم به واسطه سادگی و نیکوکاری خود جلب کرد. او ضمن توجه به انتظام امور داخلی به شکتجه و آزار عیسویان دست زد. همچنین به جنگ پارت‌ها (ایران) رفت و تا خلیج فارس را به تصرف خود درآورد. اما در سال ۱۱۷م جنگ با ایران پارتی ادامه داشت که تراژان درگذشت (دولاند لن، ۲۶۱/۱، ۲۶۲).

۲۸. مزامیر، مزمور نوزدهم: ۵.

۲۹. شمشون عهد عتیق، یکی از دوازده پسر یعقوب نبی که هر یک ابتدا و جد اولیه یکی از اسباط معروف به بنی اسرائیل شدند.

۳۰. شمشون عهد جدید، از حواریون عیسی بود و عیسی او را به نام پطرس نامید. برای آگاهی بیشتر در این باره نکه: پانویس‌های مربوطه در بخش‌های ۶ و ۱۶ همین کتاب.

۳۱. Philistines، فلسطینی‌ها قومی بودند که ورود آنان به خاور نزدیک بایستی حوالی پایان سده ۱۳ پ م از میلاد بوده باشد. در منابع کهن مصری از ورود آنان به عنوان امواج «آدم‌های دریایی» یاد شده که از شرق مدیترانه پیدا شده در سرتاسر آن ناحیه پراکنده شدند. ریشه‌ها و اصل و نسب فلسطینیان باید به آناتولی و حوالی دریای اژه برسد. کتاب مقدس قلمروی را که فلسطینی‌ها در آن پراکندند به مراتب گسترده‌تر (از شرق مدیترانه) ذکر می‌کند (Encyclopaedia of religion, 10/7101-7102). فلسطینی در اصطلاح عامیانه به فردی اطلاق می‌شود که تابع مادیت بوده با معیارهای فکری و هنری بیگانه باشد (Webster, 861). این جا منظور از فلسطینیان همانا افراد ناباب است.

زنجیرها را بگسلند. خداوند در عهد عتیق قدرتش را و در عهد جدید رحمتش را نمایان گردانید. قدرت و رحمت او در همه ایام همراه ما باد!